

فصلنامه مسکویه سال ۷

شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۱

## راهبرد اقتصادی ساسانیان، بستر استقرار جنبش مزدکیان

دکتر محمد کریم یوسف جمالی<sup>۱</sup>، دکتر فیض الله بوشاسب گوشه<sup>۱</sup>، علی بهادری<sup>۱</sup>

### چکیده

جنبش مزدکی و تحولات اجتماعی و اقتصادی حاصل از آن، عمده ترین چالش پیش روی نظام سیاسی ساسانیان در ایران بود. این جنبش علاوه بر آنکه در چند دهه حیات خود، بواسطه گستره، عمق و اثر بخشی فوق العاده، نظام حاکم وقت را با چالش جدی مواجه کرد، بازتابی از راهبردهای کلان سیاسی و اقتصادی دولت ساسانی بود که در سه سده حاکمیت فراگیر و متمرکز خود، با القاء باورهای شبه کاستی ناشی از جهان بینی حاصل از قرائت سیاسی ساسانیان از آیین زرتشت بدست شاهان، موبدان و همراهی اشراف، استقرار یافته و استمرار پیدا کرده و میان طبقات مختلف اجتماعی، دیوارهای مجازی بلندی از تضاد و تفاوت ایجاد کرده بود. این پژوهش بر آن است تا بدون پرداختن به اصل نهضت مزدکی و جزئیات آن، ضمن تمرکز در سیاست های کلان و راهبرد اقتصادی دولت ساسانی، بویژه از عهد پیروز و قباد اول به بعد این جنبش را نه به عنوان یک نو آیین دینی، بلکه بعنوان یک نهضت اجتماعی و تابعی از استراتژی اقتصادی ساسانیان مورد بررسی قرار داده و در انگیزش و استقرار جنبش مزدکیان بر اقتصاد و سیاست اقتصادی دولت تمرکز نماید. در این پژوهش سعی خواهد شد تا با استفاده از

۱. گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران.

مسئول مکاتبه: yusef\_jamali2000@yahoo.com/ f-boushasb@yahoo.com/ bahadree@yahoo.com

طیف متنوعی از منابعی که آگاهی‌هایی در باره ارتباط استراتژی و راهبرد کلان ساسانیان در عرصه اقتصاد و سیاست و چگونگی نهضت مزدکیان دارد، با شیوه استقرایی و استدلالی پرداخته شود و چرایی خیزش جنبش مزدکی بعنوان تابعی از شرایط اجتماعی و اقتصادی روزگار خود، مورد استنتاج قرار گیرد.

## واژگان کلیدی: ساسانیان، ساختار اقتصاد، جنبش مزدکی، نظام سیاسی

### مقدمه

نظام حکومتی ساسانیان، یکی از طولانی‌ترین دوره‌های حاکمیت سیاسی در تاریخ ایران در همه دوره‌های تاریخی قبل و بعد از اسلام است. در فهم و شناخت عوامل پیدایی و پایداری این حاکمیت، عوامل متعدد و متفاوتی دخیل بوده‌اند که برآیند کلی آنها، بستر لازم را در استقرار و استمرار نظام سیاسی برای بیش از چهار سده در بخش بزرگی از فلات ایران رقم زد. ساسانیان با توسل به دو مولفه مؤثر ملیت و دیانت امکان آن را پیدا کردند تا شیوه شبه فئودالی و نامتمرکز حکومت اشکانی را با تغییراتی بنیادین، در مبانی نظری و اجرایی آن به شیوه حکومت متمرکز و یکپارچه حول دو محور یاد شده تغییر داده و دولتی متمرکز ایجاد کنند و با باز تعریف هنجارها و ارزش‌های جامعه نوظهور در حکومت خود، در ساختار اجتماعی و جمعیتی کشور و سلسله مراتب طبقاتی اقشار مختلف آن به تعمد و آگاهانه و یا بعنوان تابعی از سیاست‌ها و خط مشی کلان حکومتی، تغییراتی عمده ایجاد نمایند که پیامد مستقیم آن، شکل‌گیری نظام شبه کاستی در عرصه زندگی اجتماعی ایران آن روزگار بود.

از مهم‌ترین بن‌مایه‌های بنیادین در استیلای ساسانیان بر اقوام و بلاد مختلف ایران روزگار خود، که از یک سو، زمینه‌های لازم را در استواری نظام سلطنت و اجرای سیاست‌های اجرایی و عمرانی کشور تامین و از دیگر سو امکان جذب طبقات و اقشار مختلف به نظام حاکم و همسویی و همراهی آنها با حکومت وقت را فراهم میکرد، راهبرد

اقتصادی ساسانیان بود. سیاست و خط مشی کلان اقتصاد ساسانی، علی رغم آنکه توانست سبب جذب حداکثری اشراف، نجبا و همسویی موبدان و دستگاه دیانت به سبب انتفاع بینابین، گردد و پشتوانه هزینه ها و مخارج سنگین دربار و عملیات های نظامی در دو جبهه شرقی و غربی را فراهم کند، یک عارضه بسیار عمیق در بطن جامعه روزگار خود ایجاد کرد و آن حذف جمع کثیری از طبقات اجتماعی فاقد عنوان و اطلاق اشرافی و دولتی، از انتفاع و بهره وری عادلانه و منصفانه از سیستم تولید و توزیع در اقتصاد و حاکمیت بود.

در قشر بندی جامعه ساسانی همه طبقات در قالب دو گروه کلی برخوردار و نابرخوردار تعرف می شدند، که در طیف اول اشراف، موبدان، نظامیان و دبیران در کنار خاندان سلطنت بودند که از اقتدار سیاسی و تمکن مالی مناسب در یک فرایند سلسله مراتبی برخوردار بودند، اما در طیف دوم یعنی افراد روستایی چون کشاورزان، دامداران، و هم افراد شهری چون بازرگانان، صنعتگران و پیشه وران، با وجود الزامی که در کار تولید و فعالیت های اقتصادی داشتند از هر گونه منزلت و تمطع برابر در عرصه سیاست و اقتصاد، بی نصیب بودند، از اینرو در جنبش مزدکیان که اعتراض و انعکاسی از تداوم نابرابری در توزیع امتیازات اقتصادی و اجتماعی بود، شاهد حضور بخش وسیعی از طبقات فرو دست و نابرخوردار از مواهب یاد شده هستیم و بواقع جنبش مزدکی بازتابی اجتماعی بود که از راهبرد و استراتژی اقتصادی ساسانیان صورت می گرفت.

### ساختار کلی اقتصاد ساسانیان

اساس اقتصاد ساسانیان بر کشاورزی، دامداری، مالیات و مالکیت زمین استوار بود (فاضلی پور، ۱۳۸۰: ۷۷ و ۸۷) در واقع، ساختار اقتصاد ساسانی از مولفه های متعددی در شکل گیری و اجرا تبعیت می کرد که در نوع خود، گونه مستقلی از سیستم اقتصاد دولتی رادر تاریخ ایران تجربه کرد. از مهم ترین مولفه های اثر گذار در ساختار اقتصاد در حکومت

ساسانی که مبانی نظری و ضوابط اجرایی آن را تایید میکرد، می توان به مواردی چون گرایش فزاینده در تمرکز گرایی ساسانیان در قدرت سیاسی و اقتصادی (یارشاطر، ۱۳۸۹: ۱۲۷) جهان بینی مترتب بر حاکمیت ایدئولوژیک ساسانی، قشر بندی اجتماعی و نظام طبقاتی متأثر از آن، توسعه شهر نشینی، و نظام مالیاتی و بازرگانی اشاره کرد.

اگرچه جهان بینی اصیل زرتشتی مبتنی بر نوعی خوش بینی به جهان، انسان و روابط میان پدیده ها بود و انسان، در تلقیات و آموزه های نظام فکری خود زرتشت، بهره مند از عنصر اختیار بود و خود محرکی در برانگیختن مردمان به فعالیت بیشتر و کسب و کار بود، اما اندیشه های زروانی و قرائت های رسمی عهد ساسانی، بر خلاف آن، تمایل به زهد و ترک تلاش را چنان تقویت کرد که اندیشه های زهد گرایانه تقویت شد (کریستن سن، ۱۳۶۷، ۳۱۱) و در دراز مدت این باورمندی، سلسله هنجارهایی را خلق کرد که صبغه دینی پیدا کرد. و بعنوان بخشی از پیامد این فرایند بخت گرایی و رویکرد جبر گرایانه، از آن رو که تمکین به وضع موجود را در پی داشت، مورد حمایت دستگاه دینی وابسته به دولت قرار گرفت. بویژه آنکه بخش عظیم پیشه وران و بازرگانان و کشاورزان که چرخ های عظیم امپراتوری ساسانی را می گرداندند به انحاء مختلف، متأثر از آموزه های دینی و تعالیم و الهامات موبدان بودند و از طرفی شاکله کلی دولت ساسانی تمرکز گرایی بود و این پدیده بستر لازم در توسعه شهرها را فراهم کرد و کثرت جمعیت و شکل گیری سازمانها و تشکیلات اداری و سلسله مراتب و طبقات اجتماعی را خلق کرد و قشر بندی اجتماعی را با ترکیبی از آموزه های دینی و هنجارهای اجتماعی حاکمیت جدید تعریف کرد. تفکیک فضای شهری به بخش های مجزا و متفاوت با الهام از الگوی سلسله مراتبی و اسکان طبقات مختلف در سه بخش کهندژ، شارستان و ربض، انعکاسی از این صورت بندی اجتماعی و مناسبات حاکم بر جامعه بود (یوسفی فر، ۱۳۸۴: ۲۲۳-۲۲۰) در قشر بندی اجتماعی عهد ساسانی، کارگزاران حکومتی و اشراف و خدمتگزاران، مهم ترین بخش جامعه شهری بودند که به نمایندگی از حاکمیت اعمال سلطه می کردند و از

معافیت مالیاتی برخوردار بودند و از قبل انتفاع از وضع موجود نسبت به آن کمتر معترض بودند و کمترین حضور و نقش را در جنبش مزدکی داشتند. ساختار کلی حاکم بر نظام اقتصاد دولت ساسانی و آن چه در لایه های مختلف جامعه ساسانی به اجرا در می آمد از چند مولفه مهم، بیشترین تاثیر را پذیرفت، که برآیند کلی آن بستر مناسب را در شکل گیری نهضت مزدکیان فراهم کرد. و از این حیث مزدک نه زاینده یک جنبش اجتماعی-اقتصادی که زاینده آن بود.

در تنویر شرایط منتهی به جنبش مزدکی و شفاف سازی بسترها و زمینه هایی که با بن مایه اجتماعی-اقتصادی زمینه خیزش مزدک و مزدکی گری را فراهم کردند سه مولفه مهم، اثرگذار بودند الف) جهان بینی حاکمیت ایدئولوژیک حکومت ساسانی ب) قشربندی اجتماعی و نظام طبقاتی جامعه ساسانی ج) تمرکز گرایی و توسعه شهر نشینی روزگار ساسانیان، که هر یک سهم شاخصی در استراتژی اقتصادی ساسانیان و به نتیجه رسیدن جنبش مزدکی دارا بودند، و هر یک را به صورت مجزا مورد بررسی قرار می دهیم.

### جهان بینی ساسانی، راهبرد اقتصادی و جنبش مزدکی

از عوامل مهمی که اقتصاد ساسانی را از خود متاثر میکرد، رویکرد کلانی بود که حسب باورها و تعالیم مذهبی و هنجارهای دینی و اعتقادی، خلق شده و آحاد جامعه به عنوان معتقدان و پیروان دین رسمی به واقع و یا به تظاهر به آن رضایت نشان داده و در عمل آن را پذیرفته بودند. از این رو تا زمانی که مزدک این گفتمان غالب را در قالب طرح نوینی از تعالیم مذهبی طرح نکرده بود، اعتراض فراگیری نسبت به ساختار طبقه بندی اجتماعی، شیوه توزیع ثروت، و میزان انتفاع طبقات مختلف از مواهب مادی و اجتماعی صورت نگرفت و آحاد جامعه نابخوردار، به عنوان سرنوشتی مقدر و محتوم به آن تن داده و آن را مورد اعتراض قرار ندادند. بنابراین باورهای مذهبی و جهان بینی حاکم بر زندگی

فردی و اجتماعی جامعه ساسانی به عنوان ابزاری در القاء سرنوشت مقدر و تبیین ساختار و تمکین به سلسله مراتب طبقاتی، عاملی محوری در تعیین و تبیین راهبرد اقتصادی دولت ساسانی بود. ثنویت اگرچه در "گاهان" که سخنان خود زرتشت است، انعکاسی روشن ندارد و تعالیم او بیشتر بر یکتا پرستی استوار بود چنانچه در نگاه او، "سپند مینو" (=روح مقدس) در برابر "انگره مینو" (=اهریمن، روح خرابکار) قرار می گیرد اما بعد ها اهریمن در برابر اورمزد قرار داده شد، به واقع اندیشه زروانی به عنوان گفتمان غالب عصر ساسانی اصل این دو را از زروان می دانست و جنگ این دو را در راستای احیا وحدت وجود مطلق تلقی میکرد (هینلز، ۱۳۷۱: ۱۱۸) این ثنویت که دو مبنای اعتقادی و اجتماعی داشت، در کنار اعتقاد به کرانمندی جهان و محدود کردن آن در دوازده هزار سال و خود این دوره به چهار دوره سه هزار ساله با مشخصات و ویژگی های خاص، بخشی نمادین از جهان بینی رسمی ساسانی بود. این فرایند در بدنه جامعه ساسانی و متاثر از آموزه های زروانی که بخشی از قرائت ایدئولوژیک ساسانیان از آیین زرتشت بود، گونه ای از اشاعه ی باور به تقدیر و پایبندی به بخت را تقویت کرد. در این رویکرد تمامی کارهای زروان در ارتباط با جهان صغیر به شکل تقدیر و بخت جلوه گر می شد و خاتمه کار انسان نیز با تقدیر و زروان مشخص می شد و تقدیر به عنوان پادشاه حاکم بر تمام آدمیان و موجودات تلقی می گردید. (زهر، ۱۳۷۴: ۳۸۶-۳۹۱) در این اعتقاد نوعی جبر و بی اختیاری در انسان نهفته بود. مزدک هر چند به معنای واقعی انقلابی و جنگجو نبود اما تاثیرات بسیاری بر این گفتمان و باور مردمان بر جا گذاشت. فرایند نجات در تعالیم و الهامات معنوی او در رابطه با زنان و اموال و هم آموزه های عملی مزدک که مبتنی بر سلوک عملی برآمده از زهد و ریاضت بود، نوعی اختیار دررهایی و یا زمینه سازی برای نجات انسان را تبلیغ می کرد (کلیمما، ۱۳۵۹، ۲۰۹-۲۰۸).

از دیگر سو ساسانیان ممارست دامنه داری در حفظ نظام شبه کاست خود مرعی داشتند، هر چند این پدیده بر سنن و باورمندی کهن آریایی مبتنی بود اما دولت ساسانی با

تأویلات دین مآبانه موبدان، آنرا تحکیم بخشید و از آن مبانی دامنه داری را پدید آورد که از قبل آن قشر پرشمار پیشه وران و توده های فرو دست که بطور عمده در امور تولیدی و فعالیت های اقتصادی عاری از هر گونه امتیاز و اعتبار برابر با طبقات فرادست و اشراف بودند را در تنگنا قرارداد اما مزدک با طرح آموزه هایی مبنی بر این که "خداوند روزی را در زمین آفریده است تا مردم آن را با هم برابر قسمت کنند ولی مردم در آن بر هم ستم می کنند" (نولدکه، ۱۳۷۸، ۱۷۰)، ناداران را در گرفتن مال و زن و خواسته از دارایان تشویق نمود. در نتیجه سقاط (= فرومایگان) و فقیران و غوغاگران این فرصت را غنیمت شمردند و دست در خوان و و مال ثروتمندان گشادند (ثعالبی، ۱۳۶۸، ۸۰) مزدک مردم را به آیین زرتشت خورکان می خواند (نولدکه، ۱۳۷۸، ۱۸۴) و منابع آموزه های او را بدعت می شمارند، به زعم یعقوبی، عاقبت مزدکیان و نیز پیروان زرتشت خورکان که در کیش مجوسی بدعت نهاده بود، بد عاقبت شدند (یعقوبی، ۱۳۴۷، ۲۰۲) و این چنین مزدک در آموزه ها و جهان بینی حاکم بر جامعه ساسانی بدعت ایجاد کرد و گفتمان وقرائت رسمی از دین را با چالش مواجه کرد.

از طرفی، باور به هزاره گرایی در جهان بینی زرتشتی و تحمیل نوعی جبر در امور انسان و جهان و اشاعه هر چه بیشتر آن توسط موبدان در ایجاد حداکثری تبعیت و تمکین طبقات مختلف بویژه گروه های نابرخوردار خاصه قشرهای طبقات فرودست به سرنوشت قهری و حتمی و لایتغیر خود در مواجهه با تعالیم و بدعت مزدک و مقارنت هزاره زرتشت با خیزش این جنبش و اوضاع بد معیشت، قحط سالی هفت ساله عهد فیروز و زو تهاجم هپتال ها، مالیات های سنگین و بسط همه روزه قدرت و توان سیاسی و اقتصادی اشراف و موبدان، بستر مناسبی را فراهم کرد که بذر تعالیم مزدکی در آن به سرعت رشد کرد و فراگیر شد. بویژه آنکه مزدک بر خلاف مانی، مبانی نظری تعالیم خود را، نه صرفاً مبتنی بر نجات و رستگاری فرد، بلکه بر نجات اجتماع متمرکز نمود. (کلیما،

در جهان بینی اصیل زرتشتی، نوعی خوش بینی نسبت به جهان، تبیین شده بود و انسان صاحب اختیار بود (گات ها، یسنه هات ۳۰-۲؛ و نیز گات ها، یسنه هات ۳۰-۱۱) و این عامل، خود عاملی محرک در انگیزش مردمان به فعالیت بود اما اندیشه های زروانی که نوعی مذهب کلامی در آن آیین بود. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ج ۱، ۴۸۷) بر خلاف مبانی اصیل زرتشتی تمایل به زهد و زندگی گریزی و دنیازدگی تبلیغ شد که پیامد گفتمان تمکین به وضع موجود و نفی بر خورداری و تلذذ برابر و همگانی از مواهب دنیا بود، لذا در رویکرد مزدکیان با تغییر نگاه به جهان و تأویل های خوش بینانه از امور جهان، از جمله پدیده نور و ظلمت و ممکن دانستن نجات این جهانی، عاقبت باورهای مزدکی صبغه ای اجتماعی یافتند (گیمن، ۱۳۷۵، ۳۴۷) مزدک در پی آن بود تا با از میان برداشتن عدم مساوات، کینه و نفاق نیز از میان برداشته شود (کریستن سن، ۱۳۶۷، ۲۴۸-۲۴۷) بعضی بر آنند که آیین مزدک اصلاحی در کیش مانی بوده است (کریستن سن، ۱۳۶۷، ۲۴۶).

از طرفی شاهنشاهی ساسانیان، نوعی حکومت دینی بود و اقتصاد بعنوان یکی از ابعاد زندگی اجتماعی، قوانین و مقررات خاص خود را طلب میکرد، این ضوابط و حدود در احکام و آیین زرتشت به عنوان دین رسمی ساسانیان ریشه داشت و تطبیق آنها با مقررات و اصول حاکم بر ساختار سیاست های اقتصادی امری اساسی بود و بر این اساس بازخوانی قوانین مالی و اقتصادی و استخراج آنها از متون پهلوی (متون دینی) و با تکیه بر اوستا از جانب موبدان صورت گرفته بود که بنیانگذار سلسله ساسانی خود در ابتدا در سلک ایشان بود و لذا آنها (موبدان) را قدرت بیشتری بخشیده و به این شکل آنها را در فرمانروایی مشارکت داده و سهیم کرده بود. او خود موبدانی گماشت تا در همه جا بر اجرای امور طبق دستورها و تعالیم نظارت نمایند (عباس احسان، ۱۳۴۸: ۲۱-۲۰) چنانچه در قانون نامه ماتیگان هزار داتستان انواع قراردادها، معاملات و حل معضلات مربوط به آنها مطابق شرایط متعدد درج شده است.



**قشر بندی اجتماعی، راهبرد اقتصادی و جنبش مزدکی:**

نظام سیاسی ساسانی با قرائتی که از آموزه های آیینی دین زرتشت و تاثیر پذیری مستمر از تعالیم بنیانگذار آن داشت، طبقات اجتماعی را در دو طبقه متمایز آزادان و و عامه مردم تعریف کرد. طبقه اول یا آزادان سه لایه نخست یعنی "دین یاران"، "رزم یاران" و دبیران را در بر میگرفت که هریک از آنها نیز در خود دارای مراتب چند گانه ای بودند(نامه تنسر، 1354، ۶۵؛ مسعودی، ۱۳۴۴، ۲۴۰) در این نظامندی پایین ترین طبقات کسانی بودند که شاکله کلی پیروان مزدک از میان آنها شکل گرفت، جماعاتی که در همه اوستا فقط در یک عبارت (یسناي ۱۹ فقره ۱۷) از آنها (طبقه چهارم) نام می برد که طبقه صنعتگرو پیشه ور بودند(دوستخواه، ۱۳۷۵، ۱۷۶) ساسانیان با داعیه های دین مدارانه سیاسی خود، تقریباً ساختار طبقاتی اوستا را به درون جامعه ایران انتقال دادند، این طبقه بندی در منابع پهلوی نیز انعکاسی جهت دار دارد. بند هش ایجاد طبقات را به زرتشت منتسب می کند(بهار، ۱۳۴۵، ۴۴)، در کتاب مینوی خرد از تقسیم جامعه به سه طبقه سخن رفته است، اما در آن تکلمه ای وجود دارد که شکل گیری طبقه چهارمی را نیز نشان می دهد. چنانچه وظایف روحانیان و کشاورزان در بند سی و وظایف هوتخشان(پیشه وران) در بند سی و یک آمده است(تفضلی، ۱۳۵۴: ۴۸).

تقسیمات اجتماعی جدید، نظام طبقاتی سنتی آریایی را تغییر داد، طبقات سه گانه مشترک دیرینه در جوامع آریایی هند و ایرانی در فلات ایران، دچار تغییر شد که بخشی از آن، از رشد شهر نشینی و تمایل شدید شاهان ساسانی به شهر سازی و رشد اقتصادی ناشی می شد و بر این اساس پایان سده سوم میلادی در ایران باید زمانی برای شکل گیری یک سامان اجتماعی آرمانی جدید با صلابت طبقاتی باشد(دریایی، ۱۳۸۲: ۱۴۳)

نامه تنسر تقسیمات طبقات با مبانی دینی را این گونه ذکر کرده است: "اعضا اربعه... سر آن پادشاه است، عضو اول اصحاب دین... عضو دوم اصحاب مقاتل... عضو

سوم کتاب و ایشان بر طبقات و انواع... و عضو چهارم را مهنه میخوانند و ایشان بزرگان و زارعان و تجار و سایر محترفه اند" (نامه تنسر، ۱۳۵۴، ۵۷)

مطابق تلقیات نامه تنسر، در عصر ساسانی ادغام کشاورزان و پیشه وران در یک طبقه و نیز ایجاد یک طبقه جدید با نام طبقه دیران صورت گرفته است که منشیان، آمارگران، دادوران، پزشکان، منجمان و غیره را شامل میشده است (همان)

کریستن سن چگونگی طبقات ساسانی را امری بسیار پیچیده و تاریک توصیف کرده است (کریستن سن، ۱۳۶۷، ۱۵۳) در کارنامه اردشیر بابکان از موبدان، اسپهبدان، بزرگان، آزادان، دیران و وسپوهران یاد شده است (هدایت، ۱۳۴۲: ۲۰۰)، مسعودی اردشیر اول را پایه گذار تنظیم طبقات خوانده است (مسعودی، ۱۳۴۴، ۱/۲۳۹) "اردشیر طبقات کسان را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد نخست، وزیران و پس از آن موبدان که نگهبان امور دین و قاضی القضاات و رئیس همه موبدان بود... و چهار اسپهبد نهاد یکی به خراسان دوم به مغرب سوم به ولایت جنوب و چهارم به ولایت شمال و این چهار اسپهبد مدیران امور ملک بودند و چهار طبقه دیگر که اهل تدبیر بودند..." (مسعودی، ۱۳۴۴، ۱/۲۴۰). اردشیر در خصوص ضرورت بخش بندی لایه های چهارگانه و حفظ قلمرو هریک از آنها گفته است "هیچ بلایی به آن اندازه ویرانی نارد و حکومتی را منقرض نسازد چنانکه این طبقات با هم مختلط شوند، در نتیجه فرومایگان به گاه پرمایگان برآیند و به نژدان جاه مند از ایشان فروتر نشینند (جاحظ، ۱۳۴۳، ۳۳-۳۲) و بر این مبنا "قوانین مملکت حافظ پاکی خون خاندانها و حافظ اموال غیر منقول آنان بود" (کریستن سن، ۱۳۶۷، ۳۴۰) در این بخش پذیری اجتماعی هم رعیت و هم دهقان در طبقه چهارم گنجانده شدند با وجود آنکه دهقانان از نجای درجه دوم بودند اما این ترکیب از آنجا ناشی می شد که در داخل تقسیمات کل تقسیم بندی جزئی هم مورد نظر بوده است (جاحظ، ۱۳۴۳: ۸۵)

در این ساختار اجتماعی و اقتصادی اشراف صاحب املاک وسیع بودند (دیاکونوف، ۱۳۵۷، ۴۱۳) و از امتیازات بالایی برخوردار بودند، مالیات نمی پرداختند و جز به قشر خود توجه نداشتند (پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۱۶۱) و پیاده نظام جدا از آنکه ارج و ارزش زیادی نداشت (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۳۷۷) فاقد سلاح و تجهیزات لازم بود، آنها تماما متشکل از روستاییانی بود که اجبارا به خدمت نظام درآمده بودند (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۲۹۸) حتی پیشه وران و بازرگانان بعضا برخوردار، علی رغم برخورداری و دارا بودن مال و ثروت بواسطه نوع اصالت و طبقه اجتماعی، هنوز در زمره پست ترین طبقه اجتماع به حساب می آمدند و این تلقی، عاملی در مبارزه بازرگانان و پیشه وران علیه نظام اجتماعی فئودالی موجود شد، چرا که مطابق گفتمان موجود نجابت و حریت امری ارثی بود و طبقه پیشه ور و بازرگان و برزگر به طور قهری نمی توانست به آن دست یابد (اکبری، ۱۳۸۱: ۲۲۴-۲۲۳) با این همه، اشراف جدا از امتیازات سیاسی و اجتماعی از پرداخت مالیات نیز معاف بودند (پیگولوسکایا، ۱۳۴۹: ۴۳۳) و در عین حال از مسبین و عوامل اثر گذار در سقوط و انهدام شاهنشاهی ساسانی، جدال های مکرر همان اشراف برخوردار تمامیت خواه با رقبا و دربار بود (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۳۷۲).

قوانین "اهل خاندان های بزرگ، جنگاوران، هیربدان، دبیران و آنان که در خدمت شاه بودند را از مالیت معاف کرده بود (طبری، ۱۳۸۰، ۷۰۳) خراج سرانه از تمامی اشخاص ذکور بیست تا پنجاه ساله دریافت می شد و به اقساط چهار ماهه دریافت میشد (طبری، همان جا) اما پیشه وران، صنعتگران و روستاییان هیچگاه از پرداخت مالیات معاف نشدند.

بر همین اساس، پژوهشگران بر سه شاخص اقتصاد (مالکیت، ثروت) سیاست، (نحوه توزیع قدرت) و اعتبار اجتماعی (شان و منزلت) بعنوان عوامل تعیین کننده قشر بندی اجتماعی در تاریخ تاکید دارند (وبر، ۱۳۸۲، ۲۱۲) هر چند در این میان، نظریات مترتب بر معرفی چگونگی قشر بندی جامعه عصر ساسانی بسیار متفاوت و گاه متناقض است، چنانکه برخی قشر بندی ساسانی را در ردیف برده داری می دانند (لوسکایا، ۱۳۴۹: ۹۳-

۱/۶۸) و گروهی آن را در ردیف نظام طبقه‌ای و یا فئودالی معرفی میکنند (Peason, 1975: 2, 117) اما در هر حال نظام قشربندی ساسانیان شباهت‌هایی با نظام کاست داشت اگرچه تماما و کاملا با آن منطبق نبود. لذا قشربندی اجتماعی جامعه ساسانی، ناظر بر نابرابریهای ساختارمند و سلسه مراتبی و بیانگر برخورداری یا محرومیت اقشار اجتماعی از مزایای سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی بود و همین صورت بندی اجتماعی در هر جامعه انسانی، بستر و زمینه بروز شکل‌گیری تحولات اجتماعی است به عبارتی، میان ساخت سیاسی و اقتصادی هر جامعه و قشربندی‌های موجود آن رابطه بینین وجود دارد و هر یک تابعی از تاثیر گذاری دیگری در جامعه است، چنانکه جنبش مزدک در جامعه ساسانی بر همین منوال و مبنا استقرار پیدا کرد. در فهم و تحلیل روح حاکم بر قشربندی جامعه ساسانی، باید گفت در این دوران، همه طبقات و گروه‌ها، در قالب دو گروه کلی برخوردار و نابرخوردار از هم منفک میشدند. خاندان سلطنتی، خاندان‌های اشرافی و نجبا، موبدان، نظامیان و دبیران در گروه برخوردار قرار داشتند که از اقتدار سیاسی، بهره‌مندی و تمکن اقتصادی منتفع بودند و در یک ساز و کار سلسله‌مراتبی از اعضاء طبقه برخوردار به حساب می‌آمدند. گروه دوم، افراد متوسط شهری چون بازرگانان، صنعتگران، پیشه‌وران و افراد روستایی یعنی کشاورزان، دامداران و شبانان بودند (وندیداد، ۱۳۷۶، ۶۳۹-۶۳۸/۲) این صورت بندی طبقاتی، تابعی از ارزشها و هنجارهای حاکم بر جامعه ساسانی بود که پیامد مستقیم آن تداوم نابرابری در تولید، منزلت اجتماعی و توزیع امتیازات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود و انگیزش جنبش‌های مانی و مزدک، انعکاسی مستقیم از این نظام نابرابر و ناعادلانه موجود در قشربندی اجتماعی ساسانیان بود (طبری، ۱۳۸۰: ۲/۹۳) و در بستر همین تحولات و صورت بندی اجتماعی بود که اصلاحات چند بعدی انوشیروان در ابعاد مختلف، بویژه تغییرات زیربنایی در امور مالی و اقتصادی صورت گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۲)

خسرو اول در جهت تعدیل در ساختار قشریندی اجتماعی ساسانیان، بخش متوسط جامعه را مورد تفقد قرار داد و آنها را ضمن برخوردار کردن از امتیازات و تسهیلات خاص بعنوان نجبا جدید دهقانان، اسواران، دبیران و آزادان (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۷) در برابر نسل قدیمی طبقه برخوردار قرار داد هرچند این تحولات و پیامد های آن در حوزه اشرافیت بویژه در دایره قدرت اقتصادی و اجتماعی موبدان، تنها با سقوط امپراتوری از بین رفتند (ابن اعثم کوفی: ۱۴۱۱، ۳۰۸-۳۰۹) تاثیر خویشکاری هر قشر و جدا کردن آن با دیوارهای مجازی از سایر لایه ها اجتماعی، نوعی نظام طبقاتی شبه کاستی را در عصر ساسانی ایجاد کرد و به موجب نسب و جایگاه طبقاتی، محدودیت ها و موانعی در مقابل بخش های اجتماعی وضع شد.

در حقیقت از یک نظر در این دوران، طبقات اجتماعی ایران دردو گروه زیر دست و زبر دست مصداق عینی یافتند که گروه زیر دستان آن، شامل کشاورزان (vasteryoshan) و صنعتگران و پیشه وران شهری (hutuxshy) بود. این نام در ارداویراف نامه و ماتیکان هزار داتستان و یکی از پاپیروس ها نیز آمده است. (fragm, 1937: 9) به این شکل اشخاصی که در اقتصاد ساسانی بیشترین نقش را داشتند و چرخه عظیم تولید با مساعی آنان میسر می شد، به واسطه مقرراتی که منافع نظام اشرافی را تامین می کرد، از هر گونه امکان تغییر طبقاتی باز مانده و پیوسته بعنوان زیردست تلقی می شدند و این مهم، بستر ایجاد یک پتانسیل نافرمانی پنهان در جامعه ساسانی بود و این پدیده ولو آنکه به اغراق در داستان کفشگر ارائه شده باشد، جلوه ای نمادین دارد (شاهنامه، ۱۳۱۴: ۲۵۴۸-۲۵۴۵)

مطابق "نامه تنسر"، بعنوان یکی از روحانیان و شاعران شاخص و تبیین گر نظام اعتقادی عهد ساسانی، خرید املاک بزرگان برای عامه مردم ممنوع بود و چنانچه بزرگی با یکی از عامه ازدواج میکرد از ارث محروم می شد تا "خون بزرگی" و "آزادگی" او بپست نشود، تا "وقار ایشان پیش عامه" حفظ شود و "اخلاق اجلاف را شعار" نساخته

باشند و حتی می بایست در لباس و مرکب و سرای و زن و خدمتکار تفاوتی پدید آید. (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۱۹) در این ساختار، ارتقای هیچ یک از افراد از دیگر طبقات به طبقه روحانیان میسر نبود (مفتخری، و دیگران، ۱۳۸۷: ۹۵) در عصر ساسانی قدرت شاهان در قیاس با آخرین شاهان اشکانی افزایش پیدا کرد کسانی چون اردشیر اول، شاپور اول و دوم قباد اول و انوشیروان بر جامعه طبقاتی و حفظ موقعیت موجود دربار ساسانی مطلوب عمل کردند اما در عهد کسانی چون یزدگرد اول، بهرام پنجم و یزدگرد دوم در برابر قدرت روحانیان و اشراف، کاری از پیش نبردند. براساس نظام اجتماعی ایران عصر ساسانی، طبقه روحانیان چون دیگر طبقات، پایگاه و نقش خاص داشتند و آن را به ارث می بردند (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۵۶) از این رو در قیام مزدک روحانیان بعنوان اصلی ترین طراحان چنین نظامی به چالش کشیده شدند و واکنش عملی آنها هم نابودی مزدکیان بود. بانهضت اشتراکی مزدک (کلیم، ۱۳۷۱: ۱۶۴) تضاد اجتماعی شدید که حاصل ساخت شکننده طبقاتی و انحصار ثروت در دست اشراف و موبدان بود، به واکنش عظیم علیه نظام موجود تبدیل شد (بیانی، ۱۳۸۰: ۵۳) "مزدک بنیاد نظرات اجتماعی خویش را بر مساوات قرار داد" (اکبری، ۱۳۸۱: ۹۳) و میگفت که هدف او این است که مساوات را بار دیگر برقرار کند.

گفتمان جدید مزدک عملاً نظام موجود با تاویلات دینی موبدان رادچار چالش کرد و بر همین اساس مساعی خسرو اول در ارتقا اقتدار دربار شاهی و کاهش قدرت و نفوذ اشراف و روحانیان مبتنی بر بستری بود که جنبش مزدکیان آن را به وجود آورده بود. و خود معتقد بود: "فرومایگان و بی اصلان چون ادب آموزند به درجات متعالی برآیند و در برانداختن اشراف کوشند و به توهین حال اکابر و اهانت اشراف و اعیان کوشند و در استیصال خاندانها سعی کنند آنگاه در مراتب تفاوت کند و ناموس ملک داری برافتد و بر اولیاء دولت لازم است مسدود گردانیدن این طریق" (سمرقندی، ۱۳۴۹،

از این رو پیامد های جنبش مزدکیان ساخت اجتماعی و اقتصادی ساسانیان را دچار تحول کرد و این نهضت یک رفرم در ساختار جامعه و سلسله مراتب طبقاتی از نوع اجتماعی و دینی شد که اشراف نظامی و روحانی را در بر می گرفت (التهایم، ۱۳۸۲: ۱۵۸). رفرم و اصلاحات مزدکی، معلول مساعی جامعه ای بیمار در ترمیم ساختار خود بود و البته هرگز دستاورد شخصی بنام مزدک به تنهایی نبود، چراکه هیچ نو اندیشه ای بی وجود نیاز های درونی و بنیادین در یک اجتماع، نمی تواند جامعه ای را دگرگون کند.

### تمرکزگرایی ساسانیان و توسعه شهر نشینی

شهر سازی و شهر نشینی در ایران عصر ساسانی متعاقب و مکمل اعصار پیشین تداوم پیدا کرد، چنانکه "نه شهر" فقط به دست اردشیر اول بنا شد (طبری، ۱۳۸۰، ۲/۵۰۲) و حمزه اصفهانی آن را "یازده شهر" میداند (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۴). بعلاوه نامگذاری بسیاری از شهر های ایران با پسوند "ایران" یا "خوره" یعنی "فر" در عین حال که نمایشگر گرایش های مسلکی ساسانیان بود در واقع رجعتی به اصطلاح اوستایی "airyanam xarano" بود که با مفهوم پادشاهی و چیرگی مستقیم شاهنشاه بر شهر ها پیوند مستقیم داشت. (دریایی، ۱۳۸۲، ۱۴۳) شهر نشینی ساسانی با توسعه در ابعاد کارکردی و کالبدی خود، دوره جدیدی از رشد و توسعه را در حالتی فزاینده تجربه کرد. در واقع یکی از تحولات عمده اقتصادی روزگار ساسانیان، پیدایش شهر های جدید، بزرگ و پرجمعیت بود (التهایم، ۱۳۸۱: ۵۶). در روزگار ساسانیان جامعه شهری ساسانی، نقش موثری در تبیین و تداوم گفتمان جدید با مبنا قرار دادن دو عنصر ملیت و مذهب ایفا کرد. از اینرو تحولاتی که در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این دوره تاریخی به فعلیت رسید، مناسبات و روابط حاکم بر زندگی جامعه شهری را از خود متأثر کرد و خود از آن متأثر شد. موبدان در شکل گیری و تداوم این فرایند که نوعی تمرکز و وحدت گرایی را در جامعه رقم زد، نقشی ماندگار ایفا کردند (لوکونین، ۱۳۸۵، ۱۵۸).

اساس امپراتوری عظیم ساسانی مبتنی بر یک نوع نظام دیوان سالاری متمرکز و قوی بود و این وجه تمایز حکومت آنان با حکومت پارتیان بود که گونه‌ای شبه فئودالی داشت. ساسانیان با توسعه شهرها و تمرکز بر مشاغل و صنایع و حرفه‌هایی که عموماً در شهرها استقرار یافته بود ضمن آنکه هنر و صنعت را توسعه دادند و نایل به کسب مالیات-های هنگفت شدند (طبری، ۱۳۸۰، ۲/۵۳۴) عملاً و البته به تعمد، صورت بندی جدیدی از جامعه شهری را عینیت بخشیدند که در این فرایند از انتفاع برابر برخوردار نبودند.

هر چند آیین زرتشت با کشاورزی و گله داری سازگاری بیشتری نسبت به بازرگانی و زندگی شهری داشت (فرای، ۱۳۴۴: ۱۷) اما ساسانیان خود حکومتی از بطن جامعه شهری بودند و سیاست شهرسازی پر دامنه‌ای را در دوره‌های مختلف امپراتوری خود بنا کردند پادشاهانی همچون اردشیر اول با احداث شهرهایی چون رام اردشیر، ریو اردشیر، هرمز اردشیر، به اردشیر، استابا اردشیر، فسار اردشیر، بوژاردشیر (شهرستان‌های ایران شهر، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۰؛ دینوری، ۱۳۶۶، ۷۲) بخشی از اهتمام بنیانگذار این سلسله در شهر سازی و توسعه شهر نشینی بود. به روایت جهانی اردشیر نذر کرده بود که چنانچه هرگاه بر دشمن خود ظفر بیابد در آنجا شهری بنا نماید (جهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۵)

شاپور اول با احداث شهرهای نیشابور، پوشنگ، بیشاپور، به‌ازانیوشاپور، پیروزشاپور، شادشاپور، (مسعودی، ۱۳۴۴: ۲؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۶۱۶؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۲/۸۸) و شاپور دوم با ساخت و توسعه شهرهای به‌ازاندیو خسرو، نوبندان، اردبیل و همدان (گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۸؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۵) و انتساب احداث پنج شهردیگر به او (شهرستان‌های ایران شهر، ۱۳۸۸، ۳۹) و تداوم این روند در عهد کسانی چون قباد اول خسرو اول، پیروز، بهرام پنجم و هرمز دوم (مسعودی، ۱۳۴۴، ۲۴۴) (۱/۱۵) از مقاصد پایه شاهان ساسانی در ایجاد و توسعه شهرها با انگیزه‌های اقتصادی بود، زیرا در این فرایند می‌توانست یک ناحیه را از حکومت با واسطه به حکومت بلاواسطه تبدیل کند از این حیث بنیاد شهرهای شاهی عصر ساسانی در حقیقت انعکاس تنازعی بود که میان قدرت



سلطنت نوظهور و اشراف فتودال و زمین دار وجود داشت (آلتهايم، ۱۳۴۳: ۸۰) چرا که شهر های شاهی دوره ساسانی وابسته به پادشاه بودند و برای استحکام بیشتر قدرت مرکزی در هر يك از آنان شعبه ای از خاندان سلطنتی استقرار پیدا کردند (بیانی، ۱۳۸۳: ۴۲)

شیوه حکومتی تمرکزگرای ساسانی، شکل گیری شبکه های سیاسی، اداری و اقتصادی جدید را الزامی کرد. حاکمیت، کارگزاران و عاملان خود را در شهرها استقرار داد و در طیفی فراگیر، قشری جدید پدید آورد که در ساختار جمعیتی شهرها بعنوان نمایندگان حاکمیت، نقشی نمادین یافتند و به انحاء مختلف بر همه امور تسلط پیدا کردند.

پیشه وران که قشری از طبقه چهارم را تشکیل می دادند در شهرها می زیستند و با نام هوتخشان یعنی کسانی که سخت می کوشیدند نامیده می شدند (یار شاطر، ۱۳۸۹، ۴۵) بازرگانان، سومین قشر از طبقه چهارم بودند، اینان در بازرگانی آن عهد، مقامی مهم داشتند و بازرگانی نیز یکی از منابع مهم ثروت کشور محسوب میشد و جمع کثیری را در جاده ابریشم که از دیوار چین آغاز شده و به روم می پیوست، به خود مشغول می داشت (پیگولوسکایا، ۱۳۶۳، ۸۱)

اما در سایه سیاست توسعه شهری، بخش بزرگی از ساکنان شهرها از قبیل پیشه وران، بازرگانان جزء و کسبه خرده پا از مشارکت در فرایند اداره و تصمیم سازیها، بازماندند که خود بستر مناسبی در گرایش این توده حداکثری جامعه شهری به آموزه ها و الهامات عدالت خواهانه مزدک بود. این عده پر تعداد در هنگام حمله دشمن به شهرها و محاصره آن ها، در معرض رنج و عذاب قرار میگرفتند و در هنگام جنگ بر میزان مالیات آنان افزوده میشد و گاه مالیات سرانه شان مضاعف می گردید. بویژه آنکه شاهان ساسانی پیشه وران و تولید کنندگان شهری را به پرداخت باج و خراج بسیار سنگین موظف می داشتند

تا خزانه دولت پر شود و این امر اسباب تسریع در طبقه بندی مالی افراد شهرها را فراهم می نمود (اکبری، ۱۳۸۱: ۲۲۳-۲۲۲) بازرگانان و پیشه‌وران، به نسبت از روستاییان امتیازات بیشتری داشتند هرچند همه آنها در یک طبقه می گنجیدند، از این رو خانواده های اطراف شهرها به صنعت و تجارت پرداخته تا از امتیازاتی که شهریان داشتند برخوردار شوند (پیگولو سکایا، ۱۳۶۷: ۳۶۹)

بخش دیگری از ساکنان شهرها اسیرانی بودند که در فرایند شهرسازیها مورد استفاده قرار گرفتند و تغییراتی در ساختار و ترکیب قومیتی شهرها ایجاد نمودند و صورت بندی نوینی در ساختار اجتماعی - اقتصادی شهرها ایجاد کردند چنانکه شاپور اول اسیران حاصل از فتوحات خود در بلاد روم را در شهرهای گندی شاپور، شوشتر و ریو اردشیر اسکان داد (طبری، ۱۳۸۰، ۲/۵۹۰). و شاپور دوم اسیران جنگی خود را در خره شاپور، شوش و شوشتر جا داد (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱/۲۵۴) و وسیله زناشویی آنها را فراهم کرد و آنها را مورد مساعدت قرار داد (پیگولو سکایا، ۱۳۶۷، ۳۱۲) از این رو در سده های سه و چهار صنایع کارگاهی در خوزستان گسترشی خاص پیدا کرد و یا قباد اول اسیران آمد و میافارقین را به شهرهایی فارس انتقال داد (دینوری، ۱۳۶۶، ۹۵) انوشیران هم اسیران رومی را در شهر انطاکیه، در جوار تیسفون که به سبک انطاکیه شام بنا شده بود کوچانید (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۶۵) و به زعم برخی از محققین، شهر نشینان خارجی ایالات غربی ایران این عصر، بیشتر از اهالی سوریه، یونان و یهودیانی بودند که عموماً صنعتگر بودند و از مناطق فتح شده به آنجا انتقال یافته بودند (دیاکونف، ۱۳۵۷، ۴۱۷) تمرکز حداکثری صاحبان صنایع و حرف در شهرها، پیشرفت امور اقتصادی شهرها را سبب شد و این شهرها رابه مراکز اقتصادی مبدل کرد (اکبری، ۱۳۸۱: ۲۲۳)

موبدان از جمله اقشاری بودند که در ساختار جامعه شهری به واسطه کثرت ارتباط آیینی آنها با طبقات مختلف اجتماعی و گفتمان غالب حاکمیت جدید، موقعیتی ممتاز داشتند، از طرفی شهرهای جدید اغلب خاستگاه نژادی و قومیتی داشتند و اغلب اهل

صناعات، حرف و پیشه، متشکل از گروه های قومی با گرایشات مذهبی جامعه اسیرانی بودند که با مرارت و رنجوری بر آیین اجدادی خود باقی مانده اما این پایبندی نوعی تضاد و تعارض عقیدتی میان آنها و طبقه موبدان به عنوان حافظان نظام سیاسی - مذهبی موجود ایجاد کرده بود. خاصه آنکه مناطق اسقف نشین سواد و خوزستان سده های پایانی حاکمیت ساسانیان توسعه ای روزافزون داشت (کولسینکف، ۱۳۵۵: ۲۷۲) و نهضت مزدکی مفری جهت برون رفت از این تنگنا را برای آنها فراهم می کرد. کثرت حضور این افراد در مناطق مختلف شهری از تعدد اسامی سریانی این شهرها پیداست (مارکوات، ۱۳۷۳: ۴۲). به ویژه آنکه در رویکرد دین مدار حکومت وقت و موبدان به عنوان مجریان آموزه های زرتشت، دید مثبت یا برابرگونه ای، نسبت به مشاغل این اقشار وجود نداشت (تفضلی، ۱۳۵۴، ۴۹-۴۸)

"اساس تعالیم مزدک که بر مبنای مساوات و تقسیم عادلانه ثروت و برابری در میان جامعه و مردم بود، می توانست واکنشی در مقابل اشراف، خاندان های بزرگ و موبدان که در راس هرم اجتماعی ساسانی و عامل اصلی تقسیم ناعادلانه ثروت بودند به حساب آید. به همین جهت این گروه در راس حملات مزدک قرار گرفتند و جریان نهضت تهدید منافع آنان بود" (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۰۷) اشراف ساسانی در انواع طبقات روحانی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، حافظ و پاسدار نظام موجود با هنجارها و ارزش های مستقر و مستعمل جاری در جامعه بود و چون این طبقات محدود به یک منطقه و شهر و ایالت نبودند لذا این رویکرد و گفتمان در شمولی فراگیر، طیف وسیعی از طبقات را از خود متأثر کرد از این رو فریاد عدم رضایت و اعتراض سراسر کشور را فراگرفت (پیکولوسکایا، ۱۳۶۳، ۱۴۱) و جنبش مزدک در این فضا و بستر اجتماعی، به سرعت بسط یافت و خیل عظیمی از معترضان را در پناه خود گرفت. فرو گرفتن مزدکیان در پایان سال ۵۲۸ یا آغاز سال ۵۲۹ م بوده است (نولدکه، ۱۳۷۸، ۴۹۴) و این چنانکه در منابع آمده، در پادشاهی خسرو اول اتفاق افتاده نه قباد (طبری، ۱۳۸۰، ج ۲، ۶۴۶؛ مسعودی،

۱۳۶۹، ۹۵؛ ثعالبی، ۱۳۷۲، ۳۴۶-۳۴۵) که از یک سو خود دلیلی بر طول عمر این نهضت اجتماعی بوده و از دیگر سو نشانی از عمق آن جنبش است که در مناطق بزرگ و کمتر قابل کنترل چون شهرها در جریان بوده است.

## نتیجه گیری

نهضت مزدکی سامانه‌های اجتماعی ایران ساسانی و کارکرد وحدت آفرین آنها را به شدت از خود متأثر کرد و اولین ضربات را بر پیکر پیرامپراتوری ساسانی وارد آورد و شرایطی را فراهم کرد که از قبل آن، بخش بزرگی از جامعه ساسانی و طبقات آن دچار چالش شد که حتی اصلاحات فراگیر و دامنه دار خسرو انوشیروان هم نتوانست آن را به تمامی التیام ببخشد. این که نهضتی با این حجم از اثر بخشی، گستره و عمق، چرا و چگونه در بطن و متن جامعه ساسانی زایش کرد و در اندک زمانی به سرعت نشر پیدا کرد و سه دهه دوام آورد موضوعی بود که در این مقاله بعنوان زمینه های اقتصادی نهضت مزدک و نقش راهبرد اقتصاد ساسانیان در خیزش قیام مزدک به آن پرداخته شد و از این رهگذر سه عامل اثرگذار (جهان بینی، قشر بندی اجتماعی و رشد و توسعه شهر نشینی) در شکل دهی و استمرار سیاست‌های اقتصادی ساسانیان و تبعات آنها در دو حوزه نظری و عملی مورد بررسی و استنتاج قرار گرفت.

نهضت مزدکی و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن به عنوان یک پدیده چند وجهی با زمینه ها و پیامدهای متفاوت و با بن مایه اقتصادی در جامعه ساسانی سده ششم میلادی بروز و ظهور کرد. آموزه ها و تعالیم مزدک بعنوان منجی طبقات فرودست و منادی عدالت، بیش از هر چیز نوید بخش تغییرات در ساختار و بنیاد اقتصاد ساسانی بود که گفتمان سنتی موجود در ابعاد نظری و عملی در طی چند سده، بخش انبوهی از طبقات جامعه بویژه کسانی که بیشترین نقش و سهم را در تولیدات اقتصادی داشتند و کمترین

بهره و سهم را از آن می بردند را در حالتی ناعادلانه از بهره مندی و برخوردارى منصفانه و برابر، محروم کرده بود. مزدک که خود از موبدان بود و آگاهی ژرفی از تعالیم اعتقادی زرتشت داشت، نظام اعتقادی و گفتمان سنتی رسمی موجود را با قرائت جدید خود از دین، دچار چالش کرد و ابعاد منفی اثر گذار جهان بینی مرسوم در القاء جبرگرایی و عدم امکان نجات و فلاح این جهانی و برون رفت از ظلمت را نفی کرد و هژمونی قدرت اشراف و موبدان جامعه ساسانی در قالب سلسله مراتب و قشریندی اجتماعی با صبغه دینی را دچار اختلال کرد و حرمت اعتقادی عدم امکان عبور از طبقات را شکست و خیل عظیمی از افراد بی برخوردار در طبقات فرودست را از مواهب طبقات فرا دست برخوردار کرد و زن و خواسته را که به شکل انبوه در انحصار نجبا و اشراف قرار گرفته بود در حالتی غیر متعارف نصیب افراد بی نصیبی کرد که در روستاها و شهرهای بیشمار، در قالب پیشه ور، صنعتگر، کشاورز، کسبه و تجار خرد و بی نشان متأثر از رویکرد اقتصادی نظام حاکم و تبیین اعتقادی آن توسط دستگاه دیانت، برای سه سده آغازین امپراتوری ساسانی از آن محروم شده بودند.

### کتابنامه

۱. آلتهايم، فرانتس، **آسيا در کشمکش اروپا**، ترجمه داود منشی زاده، تهران بی نا، ۱۳۴۳
۲. التهايم، فرانتس و روت استیل، **تاریخ اقتصاد حکومت ساسانی**، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.

۳. **نامه تنسر هیروبدان هیروبد به جشنسف**، ترجمه از پهلوی به عربی به قلم ابن مقفع، ترجمه از عربی به فارس از ابن اسفند یار، به سعی و اهتمام مجتبی مینوی، تهران انتشارات مجلس ۱۳۱۱.

۴. ابن الاثم الکوفی، ابومحمد احمد، **الفتوح**، مجلد الثانی و الخامس، تحقیق علی شیری الطبعه الاولی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱/۱۹۹۱م.

۵. اصفهانی، حمزه بن حسن، **تاریخ پیامبران وشاهان**، شعار، جعفر، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چ ۲، ۱۳۴۶.

۶. اکبری، امیر، **تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان**، مشهد، محقق، ۱۳۸۱.

۷. بهار، مهرداد، **واژه نامه بند هس**، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.

۸. بیانی، شیرین، **شاهگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

۹. بیانی، شیرین، **دین و دولت در عصر ساسانی**، تهران، جامی، ۱۳۸۰.

۱۰. بیانی، شیرین، **شاهگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

۱۱. پیکلو سکایا، **تاریخ ایران باستان**، ایزد پناه، مهرداد، تهران، انتشارات محور، چ ۲، ۱۳۶۳.

۱۲. \_\_\_\_\_، **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان**، ترجمه عنایت اله رضا، تهران، علمی فرهنگی ۱۳۶۷.

۱۳. پیکلوسکایا، یاکوبوسکی آیو، پطروشفسکی، ای.پ، بلینسکی، آ.ام، استریدیا، ل. **تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم**، مترجم کریم کشاورز، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
۱۴. تفضلی، احمد، **مینوی خرد**، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۱۵. ثعالبی، حسین بن محمد، **شاهنامه کهن پارسی (تاریخ غرالیسیر)**، ترجمه محمد روحانی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.
۱۶. ثعالبی نیشابوری، عبدالملک ابن محمد ابن اسماعیل، **تاریخ ثعالبی (مشهور به غرالی اخبار ملوک الفرس و سیرهم)**، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نقره، ۱۳۶۸.
۱۷. جاحظ، ابوعثمان، **التاج**، ترجمه خلیل محمد علی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳.
۱۸. جیهانی، ابولقاسم ابن احمد، **اشکال العالم**، ترجمه عبدالسلام کاتب، مقدمه فیروز منصوری، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۸.
۱۹. دوستخواه، جلیل، **اوستا**، تهران، نشر مروارید، ج ۲، ۱۳۷۵.
۲۰. دریایی، تورج، **شاهنشاهی ساسانی**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات، کتابخانه ملی، ۱۳۸۲.
۲۱. دینوری، ابو حنیفه احمد ابن داود، **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶.
۲۲. زرین کوب، عبد الحسین، **تاریخ مردم ایران**، ج ۱، ایران قبل از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

۲۳. زرنر، آر.و.سی، **زروان یا معمای زرتشتی گری**، ترجمه تیمور قادری،

تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۴

۲۴. سمرقندی، محمد ابن علی، **اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه**، به تصحیح

جعفر شعار تهران دانشگاه تهران ۱۳۴۹

۲۵. **شهرستان های ایران شهر**، ترجمه فارسی و یادداشت ها از تورج دریایی و

شهرام جلیلیان، تهران، توس، ۱۳۸۸.

۲۶. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، گردانیده منسوب به بلعمی، به تصحیح

و تحشیه محمد روشن، ج ۱ و ۲، تهران، سروش، ۱۳۸۰.

۲۷. عباس، احسان، **عهد اردشیر**، ترجمه محمد علی امام شوشتری، تهران، آثار

ملی، ۱۳۴۸.

۲۸. فاضلی پور، طویی، **تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان**، تهران، پژوهنده،

۱۳۸۰، چ اول

۲۹. فرای، ریچارد، **میراث باستانی ایران**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴

۳۰. فردوسی، **شاهنامه**، به اهتمام سعید نفیسی، ج هشتم، تهران، تهران، ۱۳۱۴.

۳۱. **فرهنگ فارسی به پهلوی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۳، ۱۳۸۱.

۳۲. کریستن سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی،

تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.



۳۳. کولسینکف، آ.ای.، **ایران در آستانه یورش تازیان**، ترجمه محمد رفیق

یحیایی، تهران، آگاه، ۱۳۵۵.

۳۴. کلیما، اوتاکر، **تاریخچه مکتب مزدک**، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد،

تهران، انتشارات توس، چ اول ۱۳۷۱.

۳۵. کلیما، اوتاکر، **تاریخ جنبش مزدکیان**، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران،

انتشارات توس، ۱۳۵۹.

۳۶. گردیزی، ابو سعید عبد الحی ابن ضحاک، **تاریخ گردیزی**، به تصحیح عبد

الحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

۳۷. گیرشمن، رومن، **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، تهران، علمی

فرهنگی، ۱۳۶۸.

۳۸. گیمن، دوشن، ، **دین ایران باستان**، ترجمه رویا منجم، تهران، فکر روز،

۱۳۷۵.

۳۹. لوکونین، **ولادیمیر گریگوریویچ**، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت اله

رضا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.

۴۰. مفتخری، حسین و علی رجبلو و شهرزاد ساسان پور، **تاثیر اصلاحات خسرو**

**انوشیروان بر قشر بندی اجتماعی ایران**، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه

الزهرا، تهران، ویژه نامه تاریخ، سال ۱۸، ۱۳۸۷.

۴۱. مارکوات، یوزف، **ایران شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی**، ترجمه

مریم میر احمدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳.

۴۲. مقدسی، مطهر ابن طاهر، **آفرینش و تاریخ**، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، نشر آگه، ۱۳۷۴.

۴۳. مسعودی، **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

۴۴. مسکویه رازی، ابوعلی احمد ابن محمد، **تجارب الامم**، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۹.

۴۵. نولدکه، تئودور، **تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان**، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

۴۶. **وندیاد**، ترجمه هاشم رضی، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶.

۴۷. وبر، ماکس، **دین، قدرت، جامعه**، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس، ۱۳۸۲.

۴۸. هدایت، صادق، زند و هومن یسن (بهمن یشت)، **مسئله ظهور و رجعت در ایین زرتشت (و کارنامه اردشیر پاپکان)**، چ سوم، تهران، ۱۳۴۲.

۴۹. هینلز، جان، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۱.

۵۰. یوسفی فر، شهرام، **"ناملاتی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهر نشینی در سده های میانه تاریخ ایران"** فصلنامه علمی - پژوهشی ش ۵۶، زمستان ۱۳۸۴ ص ۲۶۱-۲۱۷.

۵۱. یارشاطر، احسان، **تاریخ ایران کمبریج**، ج سوم، بخش دوم، ترجمه حسن

انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹

۵۲. یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم البلدان، ج ۲، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳.

۵۳. یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چ اول، ۱۳۴۷.